

حمزه علیرضایی کارگردان
اپیزود «وضعیت ۱۰۰۱»:

تلاش کردم جنگ را بدون شعار روایت کنم

○ چطور یک خبر واقعی را به قصه‌ای چندلایه و
غیرشعاری تبدیل کردید؟

قصه، اپیزود «وضعیت ۱۰۰۱» پایه و اساسش بر اساس واقعیت بود. من دو خبر خواندم و دیدم و همین‌ها انگیزه اولیه شکل‌گیری داستان شدند. یک گروه، فکر می‌کنم نیروهای امدادی بودند، درباره فعالیت‌هایشان صحبت می‌کردند و در جریان تخلیه یک منطقه، خانواده‌ای اصرار داشتند که تا زمانی که پدرشان برنگردد، از آنجا و از مجتمع خارج نمی‌شوند. این، بیس اولیه قصه بود؛ به‌خصوص اینکه خود من هم دغدغه ساخت کاری را دارم که واقع‌گرا باشد و مسائل اجتماعی در آن پررنگ باشد. این ایده اولیه شکل گرفت و بعد طرح را نوشتم، اما قصه را به همین موضوع محدود نکردم. آن چالش را به عنوان محور درام قرار دادم؛ مسئله‌ای که میان گروه امداد و نجات و این خانواده شکل می‌گیرد و مخاطب نتواند لزوماً حق را به یکی از آنها بدهد. این بحث محوری در قصه من بسیار مورد توجه قرار گرفت. سعی کردم هم از لحاظ میدانی و هم از نظر مفاهیم اخلاقی و انسانی، زوایای مختلفی را که یک گروه امداد و نجات و از طرف دیگر خانواده‌ها درگیر آن هستند، نشان دهم و به‌خصوص در جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم، گریزی هم به این مسائل بزنم. تلاش من این بود که کار، تاریخ مصرف‌دار نباشد؛ اثری نباشد که بتوان با چند احساس معمولی و یک فایل تصویری ۲۰ ثانیه‌ای پیام آن را منتقل کرد. واقعاً سعی کردم قصه پرفرازونشیب و پر از چالش باشد؛ یک قصه معمایی، به نظرم. بچه‌هایی که فعلاً کار را دیده‌اند، قبل از اینکه پخش شود، معتقد بودند که تلاش شده پیام در دل فراز و فرود قصه قرار بگیرد و مخاطب تا پایان نتواند حدس بزند قصه چگونه پیش می‌رود. طرح را به سیمافیلیم ارائه دادیم. نکات و صحبت‌هایی که انجام شد، چارچوب کلی اثر را مشخص کرد. قرار بود قصه در این موقعیت و در جنگ تحمیلی سوم اتفاق بیفتد و من سعی کردم زمان روایت و زمان واقعی را با یکدیگر منطبق کنم. قصه حدوداً ۴۰ دقیقه است و زمان واقعی داستان نیز ۴۰ دقیقه است؛ یعنی از لحظه سال تحویل تا ۴۰ دقیقه بعد، از غروب تا تاریکی شب. این مسئله در موقعیت ضبط و فیلمبرداری، چالش‌های خودش را داشت. من دوست داشتم کار از جنبه‌های مختلف، تجربه‌های خاص خودش را داشته باشد و در عین حال مخاطب نیز با کار همراه شود.

○ با توجه به اینکه همه ما این جنگ را تجربه کرده‌ایم، چه چالش‌هایی در کارگردانی داشتید تا اثر باورپذیر شود؟ به‌خصوص اینکه فصل اول «سرو سپید سرخ»

نیز با نقدهایی درباره کیفیت مواجه شده بود. بچه‌های فصل اول واقعاً در شرایط جنگی، بحران و استرس بودند و کار خودشان را انجام دادند؛ دشمنان گرم. اینکه در آن شرایط روحیه خودشان را حفظ کردند، مهم بود. فارغ از بحث کیفیت، هر کدام از آن آثار در کارنامه عوامل، جایگاه ارزشمندی دارند؛ اینکه بتوانی در آن شرایط جنگی روحیه خود را حفظ کنی، مسئله مهمی است.

از طرف دیگر، ما هم به صورت چریکی کار کردیم؛ یعنی در یک بازه زمانی بسیار محدود و فشرده و با یک ضرب‌الاجل عجیب و غریب تلاش کردیم کار را تولید کنیم. درست است که هنگام تولید ما، بحث جنگ در آن طرف نبود، اما خود من هر روز اخبار را چک می‌کردم و نگران بودم که مبادا فردا اتفاقی بیفتد و فیلم ناتمام بماند. فشرده‌گی زمانی هم بسیار زیاد بود. مثلاً صحنه‌های میدانی ما واقعاً باید در دو، سه روز انجام می‌شد، اما ما از یک بعدازظهر تا پنج صبح کار می‌کردیم. سعی کردم با همراهی و همدلی گروه تولید و بچه‌هایی که همه برای این کار زحمت کشیدند، قصه را جمع کنیم. البته من خیلی دوست داشتم قصه پروبال داشته باشد و زوایای مختلفی داشته باشد. تهیه‌کننده نیز در همراهی‌ها بسیار کمک کرد. ما یک سری محدودیت‌های مالی و مسائل مختلف داشتیم، اما تلاش همه این بود که کار به نتیجه برسد. ما مدام قصه را بازنویسی می‌کردیم، به جز آن تقدیمی اول کار، که آن جمله برای من اهمیت زیادی داشت. اگر کاغذش را پیدا کنم، دقیقاً در اختیار آن قرار می‌دهم. برای من خیلی مهم بود که این کار به عنوان یک موقعیت اخلاقی و انسانی باقی بماند؛ هم از لحاظ فرمی، هم از لحاظ احساسی و هم از این جهت که مخاطب با قصه‌ای مواجه نشود که از همان ابتدا تکلیفش با آن مشخص باشد.

می‌خواستم قصه کاملاً مدام چرخش داشته باشد. در پایان کار، این جمله را به عنوان تقدیمی آوردم: «تقدیم به آنان که بازنگشتند و آنان که آخرین لحظه چشم‌پراهشان ماندند.» این چیزی بود که برای پایان کار نوشتم و سرلوحه من بود. ما تعداد زیادی از عزیزانمان را، چه در حوزه نظامی و چه در میان مردم و مشاغل مختلف، از کودک و جوان تا پیر، در جنگ از دست دادیم. یک مسئله بسیار تلخ و تکان‌دهنده هم این بود که نیروهای غیرنظامی ما نیز درگیر شدند. این جنگ، جنگ شهری بود و متأسفانه خون هزاران بی‌گناه ریخته شد. خود من خیلی دوست داشتم در اینجا، به‌خصوص از طریق نیروهای امداد و نجات، آن مدیریت روحی، روانی و حسی را که وجود دارد، نشان دهم و از این طرف، پاسداشتی از این عزیزان داشته باشم. البته همه اینها بدون اینکه بخواهیم کار را غلیظ کنیم یا جنبه شعاری به آن بدهیم. همه چیز در کنش‌ها رخ می‌دهد. مخاطب با کنش‌ها و با قصه همراه می‌شود و چیزهای مختلفی می‌بیند. لوکیشن هم دو جای مختلف بود که در قصه ظاهراً یک مکان است و آن هم سختی‌های خودش را داشت. همه گروه واقعاً برای کار مایه گذاشتند.



حسین مهکام کارگردان اپیزود «بانکدار»:

جنگ اخیر شروع یک وضعیت جدید در تاریخ ایران است

مدل تولید فشرده «سرو سپید سرخ» چه چالشی برای شما ایجاد کرد و چطور روی نگاهتان به روایت جنگ تأثیر گذاشت؟

مهم‌ترین جذابیت نفس پروژه «سرو سپید سرخ» برای من، مدل ساخت این پروژه و به نوعی همراهی با جنگ تحمیلی سوم بود. ساخت این پروژه، چه در فصل اول و چه در فصل دوم، با ویژگی‌های خاصی اتفاق می‌افتد؛ هم از نظر سرعت کار و هم از نظر وضعیت پروژه. هر قسمت یا اپیزود از این مجموعه با حدود یک هفته پیش تولید، پنج یا شش جلسه تولید و سپس پس‌تولید ساخته می‌شود. به همین دلیل، موقعیت بسیار ویژه و جذابی است و برای یک فیلمساز، چالش بسیار خوبی محسوب می‌شود. از آنجایی که داستان و فیلمنامه «بانکدار» را خودم نوشته بودم، ورود به شغل‌های دیگری که احتمالاً در شروع به ذهن نمی‌آیند، برایم بسیار مهم بود. کسانی که تحت تأثیر جنگ قرار گرفتند، فداکاری‌هایی کردند و کارهایی انجام دادند که ما لزوماً در زمان جنگ متوجه آنها نشدیم. اینکه چنین شخصیتی یا به قول شما، چنین موقعیتی بتواند تبدیل به یک فیلمنامه شود، برای من بسیار جذاب بود. این موقعیت حتی ظرفیت یک فیلمنامه بلند را هم داشت، اما اقتضای این پروژه این بود که هر قسمت حدود ۴۵ دقیقه باشد.

○ «بانکدار» چه نسبتی با کارنامه قبلی شما دارد؟

فیلم‌های من عموماً یا در حیطه موقعیت‌های اجتماعی بوده‌اند، یا کم‌دی ابزورد بوده‌اند و یا به هر حال به وضعیت‌ها و مسائل انسانی پرداخته‌اند؛ چه فیلمنامه‌هایی که برای دیگران نوشته‌ام و چه فیلم‌هایی که خودم ساخته‌ام. در بسیاری از مواقع نیز مباحث هستی‌شناسانه در آنها مطرح شده است. اما تصمیم من از زمان شروع جنگ تحمیلی سوم این است که مقداری مستقیم‌تر به افکار و بیشه‌های اعتقادی بپردازم. گمانم این است که امروزه وظیفه خودم می‌دانم مقداری نزدیک‌تر به وضعیت‌های انسانی، اجتماعی و اعتقادی شوم که لایه‌های بیشتری از مردم بتوانند با آنها ارتباط بگیرند. در کارهای قبلی، گاهی مدل ارتباط من با مخاطب به گونه‌ای بوده که در نهایت مخاطب خاص‌تری با فیلم ارتباط برقرار می‌کرد. الان احساس می‌کنم خودم نیازمند این هستم که با موقعیت‌های امروز و با نگاه جدی به افکار خودم، بتوانم به موقعیت‌ها، مسائل یا داستان‌هایی بپردازم که طیف‌های بیشتری از مخاطبان بتوانند با آنها ارتباط برقرار کنند و به آنها نزدیک شوند. این مسئله برای من بسیار مهم است و به نظر من قصه «بانکدار» هم این ویژگی‌ها را دارد. کارهای دیگری هم دارم؛ طرح‌ها، داستان‌ها و فیلمنامه‌های دیگری که مشغولشان هستم و ان‌شاءالله برای کارهای بعدی، البته اگر موفق شوم آنها را بسازم، همین ویژگی‌ها را دنبال خواهم کرد.

○ از منظر کارگردانی، سخت‌ترین بخش این اپیزود برای شما چه بود؟

به هر حال، فصل پایانی این اپیزود، از آنجایی که انفجار اتفاق می‌افتد و بعد از آن باید به فضای قابل‌باوری می‌رسیدیم، سخت‌ترین چالش برای من بود. رسیدن به یک فضای باورپذیر، کار بسیار دشواری بود و مهم‌ترین تلاش و چالش من در این اپیزود نیز همین بخش بود. اما اگر بخواهیم کلیت کارگردانی را در نظر بگیریم، همان چالش‌هایی را داشتیم که همیشه در همه فیلم‌های سینمایی‌ام داشته‌ام؛ اینکه به هر حال یک کارگردان در حال بازنویسی فیلمنامه خودش یا فیلمنامه‌ای است که در اختیارش قرار گرفته. من چون فیلمنامه‌ها را خودم می‌نویسم، به نوعی کارگردانی برای من بازنویسی همان

فیلمنامه بر اساس اقتضات داستان است. در چنین وضعیتی نیز همان چالش‌های همیشگی را داشتیم؛ گرفتن بازی‌های رئال و باورپذیر از بازیگران، ایجاد میزانشن‌هایی متکی بر لحن داستان و درآوردن لحن داستان. این وظیفه اولیه هر کارگردانی است و امیدوارم در آن موفق بوده باشم.

○ انتخاب بازیگران در این اپیزود با چه معیارهایی انجام شد؟

برای من مهم‌ترین مسئله این است که کدام بازیگر می‌تواند نقش را باورپذیرتر اجرا کند. این همان چالشی است که همیشه داشته‌ام و انتخاب بازیگران در این پروژه نیز به همین نحو بوده و تفاوتی نداشته است. همان‌طور که عرض کردم، هیچ محدودیتی برای انتخاب بازیگر ایجاد نکردند و من خودم بازیگران نقش‌های اصلی را با دقت انتخاب کردم. بازیگران نقش‌های کوتاه‌تر را هم با همین دقت انتخاب کردم. بعضی از کسانی که در نقش‌های کوتاه‌تر این پروژه حضور داشتند، از قبل می‌شناختم و بعضی‌ها را نمی‌شناختم. به هر حال با آنها دیدار کردم، گفت‌وگو کردم و درباره فیلمنامه صحبت و تحلیل کردیم تا در نهایت به این نتیجه رسیدیم که به این انتخاب برسیم.

○ در پایان، درباره حضور سینماگران در پروژه‌های مانند «سرو سپید سرخ» و ضرورت روایت جنگ اخیر چه نظری دارید؟

واقعاً قدردان کسانی هستم که پروژه «سرو سپید سرخ» را در همان روزهای ابتدایی جنگ آغاز و این اتفاق مبارک را رقم زدند؛ اینکه به موازات جنگ، اهالی سینما هم وارد میدان شوند و به نوعی احوالات خودشان را به این ماجرا گره بزنند؛ انگار به مثابه یک سرباز وارد شوند و برای حضور در این جنگ تلاش کنند. برای من این وضعیت بسیار جذاب بود و خودم را هم بسیار خوشبخت می‌دانم که در این میزانشن حضور داشتم. این مسئله، به هر حال، نکته‌ای است، بلکه می‌تواند بهبود دهنده وضعیت روحی و درونی یک فیلمساز باشد که به این وضعیت معتقد است. درباره خودم نیز، همان‌طور که عرض کردم، برای من اتفاق بسیار خوبی بود؛ از این جهت که به شدت مایل‌م در این حوزه مدام کار کنم. من معتقدم جنگ اخیر، شروع یک وضعیت جدید در تاریخ ایران و تمدن ایران است و ما باید بسیار بسیار با دقت و ملاحظه و با یک بینش عمیق، در این وضعیت حالا حالاها کار کنیم. سوزهای داستانی‌ای که در این موقعیت وجود دارند، آثاری هستند که باید از ما برای نسل بعدی و برای نسل فعلی باقی بمانند و همچنین برای محک خودمان ثبت شوند. واقعیت این است که پیشنهاد ساخت این اپیزود از سمت من بود. خودم اعلام آمادگی کردم که دلم می‌خواهد در این مجموعه باشم و دوستان نیز با آغوش گشوده استقبال کردند و به راحتی، خدا را شکر، این اتفاق افتاد. از لطفشان نیز بسیار متشکرم. نکته اصلی این است که برای من، احساس نیاز به حضور در این وضعیت، یک احساس نیاز تمام‌نشدنی است؛ به همان دلیل تاریخی که عرض کردم. ما این روزها شاید خیلی ساده از کنار اتفاقات عبور می‌کنیم، اما اینها روزهایی هستند که در کتاب‌های تاریخ آینده نوشته خواهند شد؛ چه در کتاب‌های درسی و چه در کتاب‌های غیردرسی. وضعیت ایران و حفظ آن چیزی که در وطن داریم، اکنون یک موقعیت بسیار مهم است. بنابراین ما درون یک وضعیت بسیار دشوار و در عین حال زیبایی تاریخی به سر می‌بریم. حضور من به عنوان یک فیلمساز در این وضعیت، برای خودم مهم‌ترین مسئله است. هر واکنشی هم داشته باشد، اگر منفی باشد، برایم اهمیتی ندارد و اگر واکنش مثبتی داشته باشد، خدا را شکر می‌کنم؛ چون همیشه این اعتقاد را داشته‌ام که باید آن کاری را که فکر می‌کنم درست است انجام بدهم. معتقدم اکنون درست‌ترین کار این است که خودم را با این وضعیت گره بزنم، در این حوزه بنویسم و بسازم. ان‌شاءالله.